

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر - اسن - المان

با نمک و با شکر

بریز ای اشک ، آهنگِ سفر کن
و دامن را پُر از لعل و گهر کن
سخن از دردِ دل ، بر اهلِ دل گو
به جنگِ غم برو ، غم را سپر کن
ز نثر و نظمِ یارانِ وفادار
سپاس از واژه های خشک و تر کن
اگرچه خشک و تر ، بر ما عیا نست
بهانه سقف ، بر دیوار و در کن
دلیل و منطقِ افسانه گویان
شنو ، آری بگو و پشتِ سر کن
لیاقتِ گر ندیدی مسترد شو
ز خیر و شرّ نامردان حذر کن
بریز ای اشک ، بنما انقلابی
بنای غصه را ، زیر و زبر کن
ستیژ و منبر و محراب بشکن
طوافِ خانه دل ، ساده تر کن
به گفتن ، بامِ دل کاهگل نگرده
عمل را پیشه و ، دفعِ خطر کن
ازین خودکامه ها بگریز بگریز
زبان را لال و گوشِ خویش کر کن
بریز ای اشک ، روی آتشِ بُغض
و ترکِ تیر و شمشیر و تیر کن

به جولان آر خامه ، روی کاغذ
به نظم و نثر ، پاسخ ساده تر کن
نماز برّه و ، آهو حمایت
شکایت از پلنگ بی پدر کن
بریز ای اشک ، روی برگ گلها
به رقص آ ، عندلیبان را خبر کن
به ساز دیگران هرگز مکن رقص
به آهنگ خودی ، رقص ظفر کن
به مُفت هرگز مده هر قیمتی را
بیا و فرق جست و مس ، ز زر کن
تن بی سر به گاهی ، می نیرزد
سری بی درد را ، زیر حجر کن
نه خوف و بیم از اغیار بنما
نه ترس و نه هراس از شیر نر کن
زبان از بهر گفتن ، خلق گشته
بگو و در دل هر سنگ ، اثر کن
به گوش جان رسان ، پیغام حق را
و تبلیغ کلامش ، با هنر کن
ز بس نخل محبت ، آب دادم
به بار آمد ، بیا میل ثمر کن
مباش از یاوه گویان جفا کیش
به ذکر نام حق ، شب را سحر کن
که حق باشد همیشه حافظ تو
نه پروایی ز خیر و نی ز شر کن
حدیث غصه و غم را ز «نعمت»
روایت با نمک ، هم با شکر کن